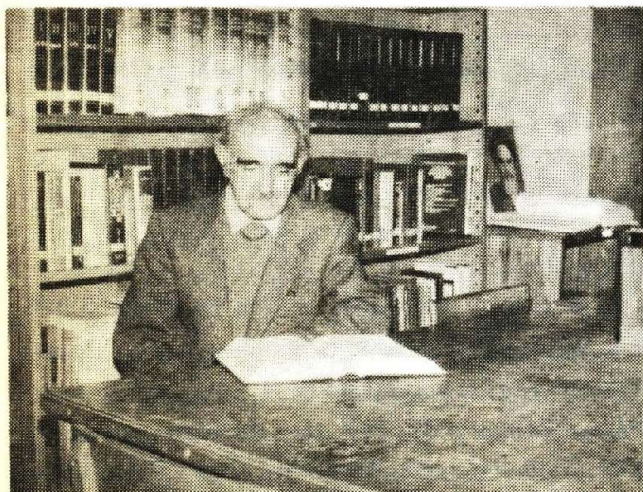


دیدار با پیشکسوتان

بیش از نیم قرن از تأسیس دانشگاه در ایران می گذرد. گفتگو با پیشکسوتان و اولین کسانی که عهده دار تدریس، برنامه ریزی، و مدیریت در نظام دانشگاهی بوده اند، منبع با ارزشی برای تدوین تارخ دانشگاه و فعالیتهای علمی معاصر فراهم می آورد. فکر مصاحبه با استادان پیشکسوت و ثبت خاطرات و نظرات آنها در دهه پنجاه کنفرانس ریاضی کشور مطرح شد و پیرو این اندیشه، اولین گفتگو با آقای دکتر علینقی وحدتی در روزهای ۶۵۲۹ و ۶۱۲۳۳ به انجام رسید. مصاحبه گران عبارت بودند از آقایان دکتر غلامرضا برادران خسروشاهی، دکتر سیاوش شهشانی، و یحیی تاپش. این مصاحبه متأسفانه مجال و محل مناسبی برای انتشار نیافت. پس از انتشار نشر ریاضی، این مجله در اجرای اهداف خود طبیعتاً این فکر را پیگیری کرد و مصاحبه دیگری نیز با دکتر متوچهر وصال ترتیب داد که در روزهای ۶۷۵۱۵ و ۶۷۵۱۶ انجام شد و آقایان دکتر مهدی بهزاد، دکتر سیاوش شهشانی، و یحیی تاپش در آن شرکت داشتند. در اینجا، متن هر دو مصاحبه با اندکی تلخیص می آید.

گفتگو با

دکتر علینقی وحدتی



● آقای دکتر سؤالیهای زیادی از شما داریم. بهتر است از تحصیلات عالی شما شروع کنیم. ممکن است راجع به اعزام دانشجویان در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم توضیحاتی بفرمایید؟

وحدتی: از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ کلاً ۶ دوره دانشجویی برای تحصیل به اروپا اعزام شدند و این امر پیرو پیدایش يك دیدگاه تجدیدخواهانه بود که بر همه خطه خاورمیانه حاکم شده بود. این دانشجویان به طور عمده برای تحصیل در رشته های علوم و مهندسی اعزام می شدند و چون معلمان علوم دبیرستانها در آن دوره اکثراً فرانسوی بودند و زبان خارجی ما فرانسه بود، طبعاً اکثر دانشجویان به فرانسه می رفتند. البته در آن دوره فرانسه تا حدودی قانون علم و ترقیات علمی نیز محسوب می شد.

در هر سال ۱۰۰ نفر را که با امتحان انتخاب می کردند برای رشته های مختلف اعزام می کردند. من محصل دوره پنجم بودم که به همراه پنج نفر دیگر برای رشته ریاضی رفتیم. در دوره پنجم دکتر هشتودی هم بود ولی او و بقیه افراد لیسانسیه بودند و فقط من با دیپلم قبول شده بودم. البته در آن موقع هم رشته های فنی و مهندسی جاذبه خاص خودش را داشت ولی ما به ریاضیات علاقه مند بودیم.

● شما در دارالفنون تحصیل کرده بودید؟

وحدتی: خیر، من در مدرسه علمیه درس خوانده بودم. آن موقع در تهران چهار دبیرستان بیشتر نبود: دارالفنون، علمیه، ثروت، و شرف. بیشتر معلمان فرانسوی بودند ولی معلم ایرانی هم داشتیم، مثلاً وحید تنکابنی ریاضیات درس می داد و معلم خوبی هم بوده

آنها را تنظیم می‌کرد و بسیاری از ریاضیدانان سرشناس در آن سمینار سخنرانی داشتند و ما از آن طریق با عده زیادی آشنا شدیم. افرادی هم که روی پروژه‌های مشخصی کار می‌کردند يك نوبت سخنرانی داشتند. من هم قرار بود سخنرانی کنم که به ایران برگشتیم.

● شما بالاخره دوره دکتری را تکمیل کردید؟

وحدتی: بله، من در سال ۱۹۴۸ به انگلستان رفتم و در امپریال کالج مشغول شدم. آنها لیسانس مرا قبول کردند و من در عرض ۲ سال درجه دکتری گرفتم. البته مجبور شدم تعدادی درس جدید بگیرم چون برنامه نسبت به قبل از جنگ قدری تغییر کرده بود، مثلاً جبر مدرن و مکانیک کوانتومی از جمله دروسی بود که گذراندم. دو سه تا امتحان هم داشتیم و بعد ترم را گذراندم و در سال ۱۹۵۰ دکتری گرفتم و به ایران برگشتم.

● آیا تر شما به صورت مقاله چاپ شد؟

وحدتی: در آن موقع تر در انگلستان به صورت مقاله چاپ نمی‌شد، ولی آن را در ۲۰ نسخه تکثیر می‌کردند و در کتابخانه‌های گروه‌های ریاضی و انستیتوهای ریاضی توزیع می‌کردند.

● پس از دریافت درجه دکتری به ایران برگشتید؟

وحدتی: بله در سال ۱۹۵۰ یعنی سال ۱۳۲۹ شمسی به ایران برگشتم که مصادف شد با جریان نهضت ملی شدن نفت و جو فعالیت‌های شدید سیاسی. البته من گرایشی به فعالیت‌های سیاسی نداشتم چون فکر می‌کردم جامعه فقط با تربیت تعداد زیادی افراد تحصیلکرده می‌تواند پیشرفت واقعی داشته باشد وگرنه افراد به وسیله سیاست بازها به هر طرفی کشیده می‌شوند. در نتیجه زمان را برای فعالیت سیاسی مناسب نمی‌دیدم.

● دقتی شما شروع به کار کردید جو علمی چگونه بود؟

وحدتی: خیلی بد بود. گرایش به ریاضی و رشته‌های علمی بسیار ضعیف بود. ما خیلی سعی کردیم حیثیت اجتماعی برای تحصیلکرده‌ها فراهم کنیم و به کمک بعضی از همکاران که در وزارت فرهنگ آن موقع نیز اشتغال داشتند سعی کردیم رفاه مادی بیشتری برای شغل دبیری فراهم کنیم تا جاذبه رشته‌های علوم بیشتر شود. ولی البته چندان موفق نبودیم و رشته‌هایی نظیر پزشکی و داروسازی و غیره خیلی بیشتر جذابیت داشت و رغبت به رشته‌های علوم خیلی کم بود و بعضی وقتها تعداد استادان از تعداد دانشجویان بیشتر بود.

● موقعیت اجتماعی شما به عنوان استاد دانشگاه چگونه بود؟ آیا به شما احترام می‌گذاشتند؟

وحدتی: سؤال جالبی است؛ ولی اگر بخواهم واقعیت را بگویم، اعتبار ما بیشتر به خاطر استادان پزشکی و حقوق بود که به حساب آنها به ما هم يك مقدار ارزش می‌دادند. چون واقعاً آن ایام ارزش فعالیت علمی مثل استادی یا محقق بودن چندان شناخته نشده بود؛ فقط این اعتبار را برای ما قائل بودند که آدم‌هایی هستیم که دنبال معنویات رفته‌ایم آن هم بیشتر به خاطر افرادی مثل جلال همایی، فروزانفر، ویا مثلاً دکتر شایگان بود.

● خوب، آقای دکتر، برگردیم به فرانسه و جریان ادامه تحصیلات شما.

وحدتی: بله، در سال ۱۹۳۶ در نانس لیسانسیه شدم. بعد دوره دکتری را در دانشگاه پاریس ادامه دادم، ولی در سال ۱۹۳۸ بر اثر اختلافی که بین دولتين وقت ایران و فرانسه بروز کرد، کلیه محصلین ایرانی را که حدود ۵۰۰ نفر بودند خیلی فوری به ایران برگرداندند. خیلیها بودند که مدت کمی به پایان تحصیلاتشان مانده بود ولی تحصیلات آنها هم نیمه تمام ماند و همه را به ایران فراخواندند. در ایران شورای عالی فرهنگ تحصیلات این افراد را معادل دکتری ارزشیابی کرد، از جمله تحصیلات مرا هم معادل دکتری شناختند و اجازه دادند به عنوان دانشیار در دانشسرا مشغول کار شوم.

● ظاهراً وقتی شما آمدید، دانشگاه تهران هم تأسیس شده بود. ولی چرا به دانشگاه نرفتید و رفتید به دانشسرا؟

وحدتی: بله، البته دانشگاه تأسیس شده بود ولی رشته‌های علوم تا سال ۱۳۲۰ با دانشسرای عالی در يك محل بود، فقط يك جا بود که ریاضیات درس می‌دادند و در واقع دانشسرا تا سال ۱۳۲۰ جزو دانشگاه تهران بود.

● دکتر هشتروddy هم با شما برگشت؟

وحدتی: تمامی کسانی که در فرانسه بودند مجبور شدند برگردند. البته دکتر هشتروddy تحصیلش را تمام کرده بود. ایشان در پاریس با الی کارتان کار می‌کرد و چون در واقع يكساله لیسانس گرفته بود، ۲ سال زودتر تمام کرد. البته افرادی که لیسانسیه بودند هم مجبور بودند اول دوباره لیسانس بگیرند.

● شما که با دیپلم آنجا رفتید، در ریاضیات احساس کمبود نکردید؟

وحدتی: نه، دیپلم ما خوب بود. اکثر معلمین ما فرانسوی بودند و برنامه تحصیلی ما عیناً نظیر فرانسه بود.

● دکتر هشتروddy آنجا هم شاگرد خوبی بود؟

وحدتی: دکتر هشتروddy يك دانشجوی استثنایی بود برای اینکه يكساله لیسانس گرفت. توی پرانتز بگویم که بعضیها که اینجا لیسانس داشتند آنجا نتوانستند لیسانس بگیرند و برگشتند. و دکتر هشتروddy واقعاً خوب کار کرد.

● برای تر دکتری با چه کسی کار می‌کردید؟

وحدتی: من با آدامار کار می‌کردم و ترم در زمینه معادلات با مشتقات جزئی بود. ولی تقریباً قبل از شروع جنگ دوم به ایران برگشتم و کارم ناتمام ماند. سال ۱۹۴۸ که برای ادامه تحصیلاتم دوباره به خارج رفتم با او هم ملاقات کردم و او نقل کرد که در دوره جنگ از فرانسه به اسپانیا و از آنجا به آمریکا رفته چون تحت حکومت هیتلر امنیت نداشت زیرا هم یهودی بود و هم افکار سیاسی چپ داشت. ولی البته او خیلی پیر بود و در سال ۱۹۳۹ بازنشسته شده بود.

● فعالیت علمی در آن موقع در فرانسه چگونه بود؟

وحدتی: آدامار سمیناری داشت که همه ساله در ابتدای سال برنامه

● آقای دکتر، آیا هیچ دانشجوی برجسته و درخشانی در آن دوره داشتید؟

وحدتی: بله بعضیها را به خاطر می‌آورم. یکی از آنها آوانسیان بود. او دو سال اینجا درس خواند ولی تمام نکرد و بعد رفت فرانسه و ادامه داد. خاطرم می‌آید روز اولی که آمده بود دانشسرا يك كتابچه آورده بود و داد به من و گفت هندسه جدیدی کشف کرده است. اسمش را هم گذاشته بود «هندسه گسن»، چون مثل اینکه اسم کوچکش «واژگن» بود؛ البته هندسه‌اش در حد کارهای بچه دبیرستانی‌ها بود ولی نشان می‌داد که خیلی با استعداد است. آوانسیان در قزوین دبیرستان رفته بود، و قزوین در آن سالها زیر نفوذ روسها بود و در دبیرستانها به عنوان زبان خارجه روسی می‌خواندند، و اینها دسترسی پیدا کرده بودند به بعضی منابع پیشرفته. بله از مطلب دور نشوم، پس از سالهای ۱۳۲۵ هرچیزه درخشانی در ریاضیات می‌بینید از دانشسرا و دانشکده علوم برخاسته است: دبیران ریاضی معروف، و آنهایی که به خارج رفتند و درجه دکتري گرفتند و بعد عضو هیأت علمی شدند. و نکته مهمی که خدمتتان عرض می‌کنم این است که بدون تردید ما دانشجویانی داشتیم که نسبت به ریاضیات شور و عشق و علاقه‌ای داشتند و اصلاً کار و حرفه برایشان مطرح نبود. درست مثل کسانی که ذوق ادبیات و شاعری دارند، آنها هم شور ریاضی داشتند. از شاگردان ممتاز آن دوره، دکتر حیدر رجوی هم به خاطر می‌آید. او هم قبل از سالهای ۳۵ به دانشگاه آمد.

● لطفاً قددی راجع به برنامه کلی تدریس و وضع دانشجویان در آن دوره‌ها توضیح بفرمایید.

وحدتی: در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ قبل از اینکه به انگلستان بروم، هر سال حدود ۱۰ الی ۱۵ تا دانشجو داشتیم، یعنی يك مسابقه ورودی داشتیم که مثلاً ۳۰ نفر در آن شرکت می‌کردند و ۱۵ نفر را می‌گرفتیم. از اینها هم ۵ تا ایشان معمولاً می‌رفتند و در هر سال حدود ۱۰ نفر می‌ماندند. من هندسه تحلیلی درس می‌دادم و در واقع کار اصلی ما در دانشکده محدود بود به همین هفته‌ای پنج شش ساعت تدریس و بعد در حاشیه من قدری مطالعه می‌کردم ولی اکثر استادان دانشگاه به طور کلی کارهای دیگری داشتند مثل مطب یا دفتر وکالت و غیره. و چون برنامه آموزشی خیلی محدود بود، انگیزه ارائه مطالب جدید هم وجود نداشت. ما همان درسها را تکرار می‌کردیم. مثلاً سال اول يك درس آنالیز بود با ضریب ۷ و یکی هم هندسه تحلیلی، يك درس عملیات حساب و هندسه هم بود، که مسائل هندسه و حساب استدلالی را مطرح می‌کردیم و بیشتر برای آنهایی که می‌خواستند دبیر شوند لازم بود، ولی ارائه همین درسها هم با کمبود منابع و غیره آسان نبود و بسیار وقت می‌گرفت.

● آقای دکتر، اصلاً این برنامه دشته ریاضی را در آن دوره چه کسانی نوشته بودند؟

وحدتی: در بدو امر تعدادی استاد فرانسوی گروه ریاضی را در دانشسرا می‌چرخاندند که این برنامه را آنها نوشته بودند، و در واقع از برنامه همان ایام در فرانسه اقتباس شده بود که بعد ما هم آن را اجرا می‌کردیم. برای هردوسی يك استاد مستقل وجود

داشت، مثلاً پروفیسور فاطمی مکانیک استدلالی درس می‌داد و دکتر احمد وزیری برایش مسأله حل می‌کرد و یا دکتر هورفر برای دکتر ریاضی کرمانی مسأله نجوم حل می‌کرد. در آن موقع سابقه خدمت نوعی اولویت فراهم کرده بود و يك نوع تقسیم‌بندی به صورت «کرسی استادی» وجود داشت مثلاً يك کرسی ریاضیات عمومی وجود داشت که استادش دکتر افضل‌پور بود و من ابتدا دانشیار آن کرسی بودم؛ و استادی کرسی هندسه با دکتر آل‌بویه بود، و مکانیک استدلالی با پروفیسور فاطمی، و دکتر هشرودی استاد کرسی مکانیک تحلیلی بود. کرسی نجوم را هم دکتر ریاضی کرمانی داشت و مثل اینکه يك کرسی هیأت هم وجود داشت که استاد آن دکتر هورفر بود. بعدها کرسی آمار هم تأسیس شد و دکتر افضل‌پور استاد آن شد و کرسی ریاضیات عمومی به من واگذار شد. و دکتر غفاری هم استاد کرسی آنالیز بود. البته به نظر من شاید در بدو امر این نظام تا حدودی قابل توجیه بود ولی بعدها دچار يك نوع ابتذال شده بود و موجب رکود، که کم‌کم تغییر کرد.

● قددی راجع به مرحوم دکتر هشرودی توضیح بفرمایید چون ایشان بین مردم خیلی شهرت داشتند؛ واقعاً وضع کارشان چطور بود؟

وحدتی: هشرودی مشخصاتی منحصر به فرد داشت. حافظه عجیبی داشت، هزارها بیت شعر حفظ بود، خودش هم شاعر بود و ذوق ادبی داشت و زیاد کتاب می‌خواند و اهل مطالعه بود. گذشته از این خیلی خوب هم سخنرانی می‌کرد و مردم سخنوری بود. واقعاً ذوق ریاضی‌اش خیلی خوب بود و استعداد عجیبی داشت. در دانشسرا شاگرد اول بود و در فرانسه تا زمانی که درجه دکتري گرفت خیلی خوب کار می‌کرد ولی بعدها در ریاضیات دیگر چندان مطالعه‌ای نمی‌کرد. اگر کار ریاضی را ادامه می‌داد واقعاً می‌توانست آثار مهمی در ریاضیات از خود به جای گذارد. البته شاید به مفهوم واقعی معلم خوبی نبود، ولی معلومات وسیعی در زمینه‌های مختلف داشت، و بیشتر به صورت يك «جنگ» زنده بود. ولی يك نکته را من بایستی کاملاً روشن کنم. مرحوم دکتر هشرودی در جامعه ما شهرت زیادی پیدا کرده بود، سخنرانیهایش واقعاً جالب بود، زبان شیرینی داشت، لهجه مخصوصی داشت، و بین حرفهایش شعری هم می‌خواند که صحبتش را جذاب می‌کرد؛ شاید فقط همین جذابیت ظاهری را داشت، ولی اگر شما چنین ارزیابی می‌کنید که ایشان واقعاً نه يك ادیب به مفهوم واقعی بود و نه يك ریاضیدان به مفهوم واقعی من کاری ندارم، فقط می‌خواهم بگویم خدای نکرده فکر نکنید دکتر هشرودی می‌خواست هوجی‌بازی راه بیاندازد و از خودش يك چهره بسازد. اصلاً چنین چیزی درست نیست. دکتر واقعاً آدم صادقی بود، يك روشنفکر واقعی و کاملاً آزادمنش، ولی این جو جامعه بود که می‌خواست يك ستاره، یا يك قهرمان خلق کند، و دکتر را پیدا کرده بود.

● خوب، برگردیم به برنامه اعزام دانشجو در قبل از شهریور ۱۳۲۵ در هر دوره چند نفر را برای دشته ریاضی می‌فرستادند، جمعاً چند نفر توانستند درجه دکتري بگیرند، و اصولاً بوس تحصیل شما چطور بود؟

و حالت دانشجویی پیدا کرد. گاهی هم فعالیت‌های تحقیقاتی به‌طور جمعی یا فردی مطرح می‌شد. مثلاً دکتر حسابی که به‌کارهای اینشتین علاقه‌مند بود با من روی معادلات با مشتقات جزئی کار می‌کرد تا از آنها درکارهایش استفاده کند و شاید با دکتر غفاری هم در این زمینه تبادل نظر می‌کرد. ولی به‌طور کلی فعالیت‌های خیلی محدود بود، چون سال‌های جنگ و بعد از جنگ ارتباط با خارج هم خیلی مشکل بود. البته ما هم يك نوع شور ریاضی داشتیم ولی دشواریها سبب شده بود که حوصله مطالعه و انجام کارهای جدید وجود نداشت تا بعدها که طرح تمام وقت در حدود سال‌های ۱۳۴۵ مطرح شد، تکانی به وجود آمد و قدری انگیزه کار علمی فراهم شد. آن اوایل شرکت در کنفرانسها و کنگره‌ها اساساً مطرح نبود و تعداد انگشت‌شماری بودند که کارهای تحقیقاتی را تعقیب می‌کردند؛ ولی این اواخر که عده‌ای از فارغ‌التحصیلان جدید از خارج برگشتند روحیه جدیدی پیدا شد و تا حدودی علاقه‌مندی به کارهای تحقیقاتی به‌وجود آمد.

● رئیس دانشکده چگونه تعیین می‌شد؟ و از رؤسای اولیه چه خطره‌ای دارد؟

وحدتی: رئیس دانشکده واقعاً انتخابی بود ولی قبل از رأی‌دادن طبیعی است که عده‌ای با همدیگر تبادل نظر می‌کردند، و يك نوع هماهنگی به وجود می‌آوردند. اولین رئیس دانشکده علوم دکتر حسابی بود که سال‌ها رئیس بود، و بعد دکتر شیبانی رئیس شد. البته دکتر شیبانی هم شخصیت علمی بارزی بود، از محصلین اعزامی دوره اول، و در دوره ریاست او دکتر به‌فروز معاون دانشکده بود. ولی واقعاً بایستی از دکتر حسابی به عنوان یکی از ارکان دانشگاه تهران نام ببرم. دکتر حسابی بنیانگذار دانشکده فنی و اولین رئیس آن بود، دانشکده علوم را هم ایشان پایه‌گذاری کرد و مدت‌ها رئیس آن هم بود، و مرکز اتمی دانشگاه را هم دکتر حسابی راه انداخت.

● از بین استادانی که از فرانسه دکتری گرفته بودند، چند نفر دکتری دولتی (اتا) داشتند؟

وحدتی: در آن موقع دو نوع دکتری در فرانسه داده می‌شد یکی دکتری اتا، و یکی دکتری اونیورسیته؛ دکتر هشتروندی و دکتر مجتهدی دکتری اتا داشتند. ولی بایستی بگویم که اکثر اینها واقعاً ذوق و استعداد ریاضی داشتند و همین شور و علاقه اینها را به رشته ریاضی کشانده بود، چون به سهولت می‌توانستند رشته دیگری انتخاب کنند.

● آقای دکتر، لطفاً قدری هم راجع به وضع مادی و رفاهی دانشجویان آن دوره‌ها توضیح بفرمایید.

وحدتی: دانشجویان اکثراً مشکلات خاص خودشان را داشتند، مثلاً دانشجویان شهرستانی در آن اوایل اکثراً در حجره‌های مدارس قدیمه سکونت داشتند و با درس دادن گذران زندگی می‌کردند. ولی يك نکته را برایتان بگویم و آن اینکه، در آن دوره هم درس خواندن و ادامه تحصیل دادن مثلاً دیپلم گرفتن یا دانشگاه رفتن چیزی نبود که مخصوص طبقات مرفه باشد و عده‌ای به نام مستضعف

وحدتی: بله، در مورد بورس، خوب پول نسبتاً خوبی می‌دادند و ما به عنوان دانشجو راحت زندگی می‌کردیم. در هر دوره هم ۶ نفر را برای ریاضی اعزام کردند و ۶ دوره اعزام دانشجو انجام شد که جمعاً ۳۶ نفر برای ریاضی اعزام شدند. از این عده شاید حدود ۱۵ نفر توانستند دکتری بگیرند، که در واقع همانهایی بودند که بعدها صاحب کرسی شدند و الان می‌توانم اسم آنها را برای شما ذکر کنم: آل بویه، هشتروندی، به‌فروز، کامکار، احمد وزیری، پروفیسور فاطمی، هورفر، ریاضی کرمانی، افضل‌پور، غفاری، و خودبند؛ و اضافه می‌کنم دکتر مجتهدی هم جزء دانشجویان اعزامی بود که رفت دانشکده فنی. بعضیها هم با لیسانس برگشتند و شاغل شدند مثل جمال افشار که در دانشکده فنی ابتدا دبیر بود و بعدها ابتدا دانشیار شد و بعد وقتی که سناتور شد، چون سناتور می‌توانست استاد شود، به استادی رسید.

● آقای دکتر، تشکیلات اداری دانشکده و گروه چگونه بود؟ مثلاً آیا شورای گروه یا شورای دانشکده داشتید، و دستور کار این شوراها چه بود؟

وحدتی: گروه که در واقع وجود نداشت؛ گروه دانشجویی همین اواخر مطرح شد و من اولین رئیس گروه ریاضی در دانشگاه تهران بودم. نظام گروه دانشجویی، در دانشگاه تهران تشکیلات موقتی نبود و نتوانست به اصطلاح جایفتند. ولی در ابتدای تأسیس دانشکده علوم و یا در همان دانشسرا که بودیم شورای دانشکده علوم وجود داشت و اعضای آن همان استادان صاحب کرسی بودند و من در مدت پنج سالی که عنوان دانشیاری داشتم، عضو شورا نبودم ولی بعداً که استاد شدم عضو شورا هم بودم. در شورا معمولاً کارهای علمی مطرح نبود و بیشتر کارهای اداری مطرح بود، نظیر برنامه امتحانات، مسابقه ورودی، استخدام جدید، و امثالهم. و تغییر و تحول در برنامه درسی هم در واقع مطرح نبود، چون همه چیز در اختیار استاد کرسی بود که تصمیم بگیرد در چه سطحی درس بدهد یا منابع کارش چه باشد، و کلاً همه چیز در اختیار او بود. ولی وقتی سری جدید افراد نظیر الهی و اینها وارد کادر آموزشی شدند گرایشهایی به تحول و دگرگونی برنامه به وجود آمد.

● روش امتحان کردن و نمره دادن به دانشجویان چگونه بود؟

وحدتی: مثلاً در سال اول دانشجویان ریاضیات عمومی داشتند که شامل سه ماده بود، هندسه تحلیلی که من درس می‌دادم، آنالیز که کامکار درس می‌داد، و مکانیک که به‌عده احمد وزیری بود؛ ما سه تا نمره می‌دادیم و بعد با احتساب ضریب، مثل اینکه ضریبها ۵، ۳، و ۲ بود، در ریاضیات عمومی معدل هر دانشجو را حساب می‌کردند. اگر معدلش ۱۵ می‌شد که قبول می‌شد و می‌رفت کلاس بالا و گرنه مردود بود و می‌بایست سال تحصیلی را به‌طور کامل تکرار کند.

● به غیر از قدیس، فعالیت‌های دیگر شما در دانشکده چه بود؟

وحدتی: اوایل که واقعاً هیچ. ما در دانشسرا همه در يك دفتر جمع می‌شدیم و وقتی زنگ می‌خورد می‌رفتیم سر کلاس. فکر کنید تقریباً مثل دبیرستانها، و کتابخانه‌ای وجود نداشت و ما از کتابهای خودمان استفاده می‌کردیم، ولی خوب بعدها قدری تشکیلات منسجم‌تر شد،

● آیا در دوره‌های اولیه استادان از لحاظ مادی مرفه بودند؟

وحدتی: در بدو استخدام من ماهی ۱۰۰ تومن حقوق می‌گرفتم که با این حقوق، رفاه نسبی داشتم ولی پس از آن در دوره جنگ با اینکه حقوقها را دوبرابر هم کرده بودند ولی آنقدر تورم زیاد بود که حقوقها کفایت نمی‌کرد، لذا خیلها دنبال مشاغل دیگر بودند. بعضیها در سایر ادارات هم استخدام می‌شدند و حتی سمتهایی هم داشتند. در سال ۱۳۲۳ به پیشنهاد دکتر مصدق که وکیل مجلس بود، به موجب تبصره‌ای در قانون بودجه، دانشگاه از وزارت معارف جدا شد و از لحاظ مالی استقلال پیدا کرد و این مقدمه‌ای شد تا دانشگاه از لحاظ سازمانی هم استقلال پیدا کند و شوراهای مختلف، سیاستگذار نظام علمی دانشگاه شدند. این استقلال مالی و اداری به نظر من موجب تحرك دانشگاه شد و خیلی مفید بود. در نتیجه این تحول، مسأله رفاه نسبی استادان برای بهتر چرخیدن چرخ دانشگاه هم به عنوان يك ضرورت مطرح شد؛ ولی در اوایل در این مورد کاری اساسی انجام نشد و لذا بعضی از استادها دنبال کارهای جانبی بودند. یا در واقع کار استادی برایشان جانبی شده بود. شاید لازم باشد برایتان توضیح بدهم که قبل از استقلال دانشگاه، وزارت فرهنگ اداره کننده دانشگاه بود و بعضی از رؤسا به دانشگاه به چشم يك دبیرستان بزرگتر نگاه می‌کردند و این باعث شده بود برخوردهایی پیش بیاید و فکر می‌کنم در سال ۱۳۲۲ اعتصاب یکی دو ماهه‌ای در دانشگاه راه افتاد که ما کلاس نرفتیم و دکتر هشتودی هم جزء گردانندگان اعتصاب بود و این باعث شد که در مدیران وزارت فرهنگ تغییراتی به وجود آمد و در واقع به‌عده‌ای از دانشگاهیها پستهای مدیریتی در وزارتخانه را واگذار کردند و این خودش مقدمه استقلال دانشگاه شد.

● شما مدتی هم معاون دانشکده علوم بودید؟

وحدتی: بله. در سال ۱۳۳۶ دکتر هشتودی برای يك دوره سه ساله رئیس دانشکده شد و من هم معاون او بودم. ما کار انتقال دانشکده به ساختمان واقع در داخل دانشگاه را انجام دادیم، و طرحها و ایده‌های زیادی داشتیم که بعضی از آنها اجرا شد و بعضی هم معوق ماند؛ مثلاً مرکز ژئوفیزیک را راه انداختیم، به مرکز اتمی امیرآباد سروسامانی دادیم، و يك رصدخانه خورشیدی در ژئوفیزیک برپا کردیم، و یکی هم راه انداختن مؤسسه آمار بود تا هم آمارگر تربیت کند و هم آمارشناس، و البته بعداً این مؤسسه آمار از دانشکده جدا شد و وابسته به مرکز آمار ایران شد.

● آقای دکتر شما را خیلی خسته کردیم؛ به هر صورت از لطف شما خیلی متشکریم. به نظر ما تاریخ ریاضیات دانشگاهی را بایستی ثبت کرد تا باتوجه به مشکلات و تجربیات گذشته، مسیر رشد و حرکت و پیش رفتن را بهتر بتوانیم پیدا کنیم. اگر خودتان مطلب دیگری دارید بفرمایید.

وحدتی: برای من هم اسباب خوشوقتی بود که در خدمت شما بودم. امیدوارم تلاشهای نسل جوان دانشگاههای ما را هرچه بیشتر بارور کند تا با آموزش خوب و فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی اصیل که به‌طور سنجیده‌ای تدوین و اداره شوند، هرچه بیشتر در خدمت جامعه قرار گیرند.

از آن محروم باشند. در واقع يك جور سنت، سنت خانوادگی، بر این موضوع حاکم بود. سنت بود که روش زندگی را تعیین می‌کرد، نه سرمایه.

● آقای دکتر، لطفاً قدری هم راجع به وضع خانوادگی خودتان توضیح بفرمایید.

وحدتی: من اصلاً مازندرانی هستم. پدرانم اهل لاریجان، و معمم یعنی روحانی بودند و کشاورزی هم می‌کردند. بعدها آمدند تهران؛ در نزدیکی تهران در ورامین کشاورزی داشتند. وضعمان نسبتاً خوب بود، یعنی متوسط و خوب. من الان هفتاد سال دارم، یعنی متولد ۱۲۹۲ هستم ولی شانزدهم ام را ۱۲۹۰ گرفته‌اند. خود من در واقع از همان نمونه‌هایی هستم که سنت خانوادگی را تغییر دادم یعنی کار پدرانم را ادامه ندادم و رفتم دنبال ادامه تحصیل.

● سؤال دیگر راجع به انتشار کتاب و مجله در آن دوره‌هاست. ممکن است در این مورد هم توضیحاتی بفرمایید؟

وحدتی: انتشار ژورنال ریاضی یا به‌طور کلی علمی در سطح دانشگاه و برای دانشگاهیان که واقعاً مطرح نبود، در مورد انتشار کتاب هم در آن اوایل گرایشهایی وجود داشت ولی مشکل اصلی این بود که مشتری کتاب خیلی کم بود، لذا ناشر خصوصی حاضر به سرمایه‌گذاری نبود. و در نتیجه دانشگاه خودش اقدام به انتشار کتاب کرد و به تدریج، کتابهایی منتشر شد. من خودم يك کتاب هندسه تحلیلی نوشتم که به وسیله انتشارات دانشگاه منتشر شد.

● آقای دکتر، حالا خواهش می‌کنیم به‌طور خلاصه سیر تحولات و دگرگونیهای مهم دانشکده علوم و دانشگاه تهران را بازگو بفرمایید، تا اگر نکته مهم دیگری برای ما وجود داشته باشد، تقاضا کنیم که توضیح دهید.

وحدتی: بله، خوب دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد، و در سال ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۱ دانشکده علوم از دانشسرای عالی کاملاً جدا شد و به‌صورت یکی از دانشکده‌های مستقل دانشگاه درآمد، ولی تا اوایل سالهای ۱۳۴۰ برنامه هیچ تغییری نکرد و همان برنامه اولیه که الهام یافته از نظام آموزشی فرانسه بود، اجرا می‌شد. البته وقتی دانشکده علوم تأسیس شد باز هم رشته ریاضی به‌منظور تربیت دبیر در دانشسرا باقی ماند ولی دانشجویان دانشکده علوم دیگر تعهدی برای دبیر شدن نداشتند. در سال ۱۳۴۰ برنامه‌ها به‌طور بنیادی عوض شد؛ نه تنها سیستم آموزشی واحدی حاکم شد بلکه برنامه‌های تحصیلی هم به‌طور بنیادی تغییر پیدا کرد. ولی البته فکر می‌کنم از سال ۱۳۳۸ دوره فوق لیسانس ریاضی در دانشکده علوم شروع شده بود و از همان زمان هم تاحدی نیاز به تحول احساس می‌شد و ما خودمان شروع کردیم به کار کردن که بتوانیم جوابگوی نیازها باشیم. می‌دانید به نظر من دانشگاه در بدو تأسیس بیشتر این نقش را داشت که مظهر تجددخواهی باشد، تا اینکه رسالت روشن کردن فکر مردم و تربیت متخصص برای توسعه کشور را به‌عهده‌اش گذاشته باشند؛ در نتیجه، تأثیر جریانهای سیاسی جامعه بر دانشگاه اصولاً شکل دیگری داشت. ولی در سال ۱۳۴۰ يك مقدار تحولات اساسی در نظام دانشگاه شروع شد.



ردیف نشسته، عده‌ای از اولین استادان ریاضی دانشگاه‌های ایران؛ از چپ به راست، دکتر کامکار یارسی، دکتر ریاضی کرمانی، پروفیسور فاطمی، دکتر هشترونی، دکتر اسماعیل بیگی [فیزیکدان]، دکتر افضل‌پور، دکتر وحدتی، دکتر احمدوزیری، دکتر هورفر، دکتر بهفروز و دکتر وصال.

وزارت معارف و اوقاف و صنایع متفرقه

ترتیب امتحان مسابقه محصلین

اعزامی ۱۳۱۲

نظر بقانون اعزام محصلین مورخ خرداد ۱۳۰۷ وزارت معارف در
 هذاالسنه ۸۰ نفر محصل برای فرا گرفتن رشته های علوم که ذیلا ذکر
 میشود بخارجه اعزام میدارد

- | | |
|---------------------------------------|--------|
| ۱ - تعلیم و تربیت | ۲۸ نفر |
| ۲ - طب (شعب مختلفه) | ۱۱ « |
| ۳ - فلاحت (شعب مختلفه فلاحت و بیطاری) | ۱۲ « |
| ۴ - صنعت (شعب مختلفه مهندسی و شیمی) | ۱۴ « |
| ۵ - مهندس بندر | ۲ « |
| ۶ - مهندس راه | ۲ « |
| ۷ - مهندس برق | ۲ « |
| ۸ - معماری | ۱ « |
| ۹ - حقوق | ۳ « |
| ۱۰ - امور مالی | ۳ « |
| ۱۱ - تجارت | ۲ « |

۸۰ نفر

پرگرام امتحانات مسابقه

۱ - محصلانی که جهت تکمیل شعب پنجگانه مدرسه عالی دارالمعلمین
 بخارجه اعزام میشوند باید مواد ذیل را بطوریکه تصریح شده کتاباً و
 شفاهاً امتحان دهند

شعبه ریاضی

امتحان شفاهی امتحان کتبی

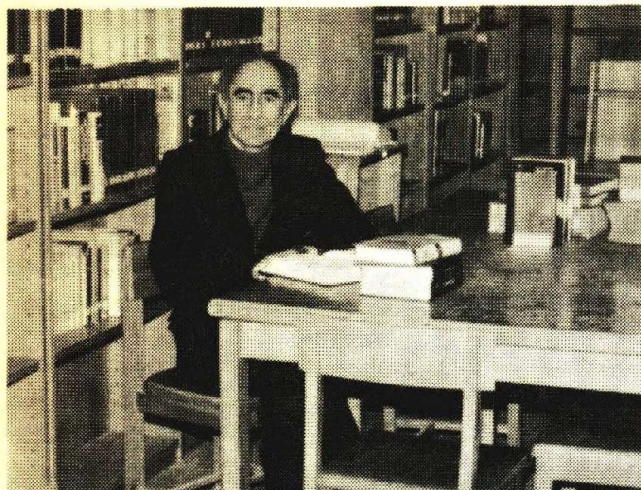
- حساب جامه و فاضله باضرب ۱ حساب جامه و فاضله باضرب ۱
 مکانیک استدلالی « مکانیک استدلالی «
 هیت عالی «

در مسابقه مواد ذیل باید رعایت شود

- ۱ - مواد امتحانیه در حدود دوره دوم متوسطه (شعبه علمی -
 شعبه ادبی) خواهد بود.
 ۲ - زبان خارجه عبارت خواهد بود از فرانسه یا انگلیسی یا آلمانی
 مسابقه کتبی زبان خارجه یک دیکته و یک انشاء خواهد بود. مسابقه
 شفاهی پنج دقیقه مکالمه
 ۳ - در جبر و مثلثات سه مسئله - در هندسه توصیفی دو ملخص
 در فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی دو موضوع مطابق پرگرام متوسطه
 امتحانات کتبی خواهد بود

گفتگو با

دکتر منوچهر وصال



● با تشکر از شما که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید، خواهش می‌کنیم توضیحاتی را جع به سوابق تحصیلی خودتان بفرمایید. بعد سؤالیهای دیگر را با شما درمیان می‌گذاریم.

وصال: در بهمن‌ماه ۱۲۹۱ هجری شمسی در تهران متولد شدم. دوره ابتدایی را در مدرسه‌های شعاعیه شیراز و شرف تهران، دوره اول متوسطه را در مدرسه دارالمعلمین و شرف، و دوره دوم متوسطه را در مدرسه فرانکوپرسان گذراندم و در خرداد ۱۳۱۱ دبیرستان را به پایان رساندم. بعد يك سال در دانشسرای عالی در رشته فیزیک تحصیل کردم. و بعد در کنکور دانشجویان اعزامی شرکت کردم و برای ادامه تحصیل به پاریس رفتم. يك سال در مدرسه ژانسون دوسایی در پاریس در کلاس آمادگی برای شرکت در کنکور مدرسه سانترال پاریس درس خواندم و در اوایل سال دوم به دانشگاه پاریس رفتم. در سال ۱۳۱۶ از دانشکده علوم این دانشگاه لیسانس در ریاضیات گرفتم. بعد برای دوره دکتری ریاضی به ژنو رفتم و از دانشگاه ژنو در سال ۱۳۱۹ دکتر در ریاضی شدم. موضوع فرعی‌ام در دوره دکتری، نجوم بود و در رصدخانه ژنو هم کارآموزی می‌کردم. پس از گذراندن دکتری هم مدتی در رصدخانه زوریخ کارآموزی کردم. در سال ۱۳۲۵ به تهران مراجعت کردم و در خرداد ۱۳۲۵ در دانشگاه تهران با سمت دانشیاری استخدام شدم.

● وقتی به دانشگاه تهران آمدید، قرار شد درس خاصی تدریس کنید؟

وصال: اول که به دانشگاه آمدم، درسی نمانده بود که تدریس آن به من محول شود. در سال اول استخدام، در کلاس مخصوص تدریس کردم، که کلاسی بود برای شاگردهای ممتاز دانشسرای مقدماتی که دوره پنجساله دانشسرا را گذرانده بودند و در این کلاس مخصوص، سال ششم را می‌خواندند و اگر قبول می‌شدند، به دانشگاه راه پیدا می‌کردند. من يك سال در این کلاس درس دادم. بعد در رشته فیزیک، ریاضیات عمومی تدریس کردم، و سال بعد هم در رشته ریاضی، آنالیز تدریس کردم. تا وقتی که در دانشگاه تهران بودم، قسمت آنالیز در ریاضیات عمومی رشته فیزیک را نیز تدریس می‌کردم.

● آیا در آن موقع در دانشگاه تهران نظام کرسی وجود نداشت که هرکس در بدو استخدام لزوماً يك کرسی داشته باشد؟

وصال: به آن شکل واقعاً نبود. صحبت این بود که کرسیهایی برای اشخاص در نظر گرفته شود ولی خیال نمی‌کنم هیچ وقت این کار واقعاً عملی شده باشد. برای من، قسمت آنالیز را معین کرده بودند. البته آنالیز را قبل از من دکتر غفاری و دکتر افضلی‌پور تدریس می‌کردند. این تقسیم کار واقعاً رسمی نبود، يك قرار و مدار داخلی بود، و من عهده دار تدریس يك قسمت از آنالیز بودم.

● تز دکتری شما در آنالیز بود؟

وصال: بله، تز دکتری من در آنالیز بود. موضوع ترم در مورد مسائلی در هندسه انتگرال فضاهاى هربیتی بود.

● آقای دکتر شما برای تحصیل که به خارج رفتید، جزو دانشجویان اعزامی دوره چندم بودید؟

وصال: آخرین دوره، دوره ششم. من برای مهندسی برق داوطلب شده بودم.

● پس شما اول برای مهندسی برق اعزام شدید؟

وصال: بله، من واقعاً از اول هم به ریاضیات علاقه داشتم ولی فکر می‌کردم که در مهندسی برق هم ریاضیات عالی می‌خوانند و هم فیزیک، ولی بعد که دیدم درسهای ریاضی در رشته‌های مهندسی واقعاً آن چیزی که فکر می‌کردم نیست، با اینکه در کلاسی که خود را برای کنکور آماده می‌کردم شاگرد اول شده بودم، از مهندسی برق منصرف شدم و به رشته ریاضی روی آوردم.

● سرپرستی دانشجویان اعزامی را آن موقع چه کسی به عهده داشت؟

وصال: سرپرست دانشجویان اعزامی مرحوم مرآت بود که بعد وزیر معارف شد؛ خیلی جدی و دقیق بود و به کارش احاطه داشت. حتی درسهای را برای دانشجویان تازه وارد تعیین می‌کرد و بر پیشرفت افراد نظارت دقیق داشت.

● آقای دکتر، لطفاً قدری را جع به برنامه تحصیلی خود در فرانسه توضیح بدهید.

وصال: اول مرا به لیسه ژانسون دوسایی فرستادند. این لیسه‌ها را ناپلئون تأسیس کرده است و دیسیپلین نظامی‌اش تا آن زمان هم برقرار بود. ساعت ۶ صبح زنگ بیدارباش می‌زدند و قبل از

وصال: وقتی من آمدم، دکتر آل بویه، دکتر هشرودی، دکتر غفاری، پروفیسور فاطمی، دکتر افضل پور، و دکتر ریاضی کرمانی از به اصطلاح قدیمی‌ها بودند، و در همان سال هم عده‌ای از خدمت سربازی برگشته بودند و به دیگران ملحق شده بودند که فکر می‌کنم دکتر بهروز، دکتر احمد وزیری، دکتر وحدتی، دکتر کامکار پارس، و دکتر هورفر بودند. صحبت این بود که به آنهایی که سمت استادی داشتند کرسی واگذار کنند. البته استادها فقط ۴، ۵ نفر بودند. موقعی که من رفتم پاریس، دکتر آل بویه داشت برمی‌گشت به ایران، و پروفیسور فاطمی هم قبلاً برگشته بود. بنا بر این، هفت، هشت سال قبل از اینکه من بیایم گروه ریاضی تشکیل شده بود.

● آیا شروع جنگ دوم و کشانده شدن آن به ایران برای شماها ضربه بزرگی بود، مثلاً از نظر قطع ارتباط با خارج، از لحاظ کارهای تحقیقاتی و دست یافتن به کتاب و مقاله و غیره؟

وصال: بیست روز بعد از آنکه من به ایران آمدم، حمله آلمان به شوروی شروع شد، و خوب واقعاً جنگ اشکالات زیادی درست کرد. من از وضع قبل از جنگ اطلاع زیادی ندارم ولی از نظر ارتباط ما با خارج، گمان می‌کنم اصلاً ارتباطی به آن صورت وجود نداشت که جنگ موجب قطع آن شود. در آن موقع واقعاً برای استادها (جز عده انگشت‌شماری) این مجال وجود نداشت که مطالعه بکنند. برای اینکه حقوق استادها فوق‌العاده کم بود و هر کسی دنبال این بود که برای خودش راهی پیدا کند. حقوقدانها، مشاور حقوقی شدند، مهندسه‌ها، مقاطعه‌کاری راه انداختند، و استادها علوم هم بیشتر جذب کارهای اداری ثانوی شدند. و در این اوضاع واقعاً مجالی برای تحقیق نبود و این صحبتها مطرح نمی‌شد.

● پس در واقع استادی دانشگاه يك کار تقریباً آماتودی جانبی بود؟

وصال: نباید توقع داشت که در اوایل تأسیس دانشگاه همه کارها بر طبق اصول پیش برود. البته اشخاصی بودند، تعدادشان هم کم نبود، که با همه این مشکلات کار اصلی آنها، کار دانشگاهی بود، اما متأسفانه حتی توی دانشگاه هم قدرشان را نمی‌شناختند و شاید کمتر از دیگران که کار غیر اصلی‌شان کار در دانشگاه بود، برای آنها ارزش قائل بودند. بلکه واقعاً این گرفتاریها بود و به احتیاجات معنوی و مادی دانشگاهها توجه کافی نمی‌شد.

● تصوری در سابق وجود داشت که استادها شخصیت‌های بسیار مهمی هستند. آیا واقعاً استادها پرستیژ زیادی در جامعه داشتند؟

وصال: بله، البته این درست است. با تمام شکایتهایی که کردم استادان خوب در دانشگاه تهران زیاد بودند. استاد دانشگاه در جامعه پرستیژ داشت. حتی اگر استاد دانشگاه مقامی در خارج دانشگاه می‌گرفت به اعتبار استادی دانشگاه بیشتر به او توجه می‌شد. حتی این پرستیژ باعث شده بود که برای بعضیها استادی دانشگاه پله ترقی باشد.

● آقای دکتر، چطور شد که به ریاضیات علاقه پیدا کردید؟ چه عاملی موجب پیدایش این علاقه شد؟

وصال: بله، من از سالهای دبستان مجذوب مسائل حساب شده بودم و این امر اولین علاقه به ریاضیات را در من پدید آورد. سال چهارم دبستان يك معلم ریاضی داشتیم که اسمش را الان به خاطر

صبحانه يك ساعت درس می‌خواندیم. ساعت‌های درس خیلی زیاد بود، تمرینها و پرسشهای مفصل هم داشتیم، در کلیه امور خیلی انضباط و دیسیپلین برقرار بود و برنامه خیلی سنگین بود. همه برای کنکور کار می‌کردیم. بعد از یکسال رفتم دانشگاه پاریس (سوربون). سال اول ریاضیات عمومی و فیزیک، سال بعد حساب دیفرانسیل و انتگرال، و سال سوم مکانیک استدلالی را گذراندم. ریاضیات عمومی تقریباً همان درسی است که امروز حساب دیفرانسیل و انتگرال یا حسابان می‌گوییم. درس حساب دیفرانسیل و انتگرال شامل آنالیز توابع حقیقی، آنالیز مختلط و معادلات دیفرانسیل معمولی و جزئی می‌شد. گلدانه استاد آنالیز حقیقی، دانیلوا استاد آنالیز مختلط و فرشه استاد معادلات دیفرانسیل بود. در سال سوم علاوه بر مکانیک در کلاسهای درس احتمال هم حاضر می‌شدم. بول و دالامو استادان احتمال بودند.

● چطور شد که برای دوره دکتری به سوئیس رفتید؟

وصال: در آن موقع بین دولت ایران و دولت فرانسه اختلافی به وجود آمده که موجب شد در وضع دانشجویان اعزامی دگرگونی حاصل شود. آنهایی را که در شان رو به تمام بود به ایران بازگرداندند و در ایران آنها را فارغ‌التحصیل شناختند، و اشخاصی را که نظیر من هنوز دوره دکتری را شروع نکرده بودند یا تازه شروع کرده بودند به سوئیس یا بلژیک فرستادند. من از شاگردانی بودم که به ژنو در سوئیس رفتم.

● در آن دوره ریاضیدانهای معروف چه کسانی بودند؟

وصال: در آن زمان توجه ما بیشتر به ریاضیدانان فرانسوی بود. آدامار، کارتان، بول، فرشه، دانیلوا، ژولیا، گودسا تا آنجا که به خاطر دارم از ریاضیدانان معروف فرانسوی آن دوره بودند. البته اینشتین را همه می‌شناختند اما من از داسل، گودل، لاندائو، هاددی، و هیلبرت اطلاع چندانی نداشتم. پوانکاره با اینکه بیست سال از فوتش گذشته بود به نظر من از ریاضیدانان آن دوره محسوب می‌شد. پیکارد هم از ریاضیدانان معروف آن دوره بود. دودام (شاگرد الی کارتان) و بلاشکه نیز از استادان معروف آن زمان هستند. دودام در زمانی که به ژنو رفتم استاد دانشگاه لوزان بود و هفته‌ای يك روز برای تدریس به ژنو می‌آمد. استاد راهنمای من بود، و خیلی به گردن من حق دارد. شخص بزرگی بود، لابد اسمش را شنیده‌اید.

● بله، دودام از بزرگترین ریاضیدانان سوئیسی است. ضمناً، آیا موضوع ترم شما در واقع در زمینه هندسه است؟

وصال: علی‌الاصول آنالیز است، ولی شاید از دیدگاهی، هندسی باشد. در اولین ملاقاتم با دودام از او خواش کردم موضوعی به من بدهد که بعد از گذراندن دکتری بتوانم به تحقیقات در آن موضوع ادامه دهم. متأسفانه در آن موقع در ایران امکان تحقیقات وجود نداشت و نتوانستم کار را ادامه دهم.

● خوب آقای دکتر ممکن است بفرمایید قبل از شما چه کسانی از پیشکسوتها و استادان در رشته ریاضی در ایران مشغول بودند، و گروه ریاضی در دانشگاه تهران در چه سالی تشکیل شد؟

البته از فرصت استفاده کردم و توانستم در پاریس قدری هم درسهای جدید ریاضی مثل جبر مدرن بگیرم. باری، کتابخانه با کمک همکاران به وجود آمد. بودجه کتابخانه واقعاً کافی نبود. واضح است که با بودجه ناکافی، تعداد کتابها و مجلات ناچیز است. ولی مهم این بود که کتابخانه کاتالوگهایش منظم بود و امکان استفاده از کتابها و مجلات فراهم شده بود.

● آقای دکتر، شما کتابهایی هم تألیف کرده‌اید. لطفاً در باره تألیف کتاب و انگیزه‌های این کار توضیحاتی بفرمایید.

وصال: بله، دانشگاه تهران برنامه‌ای داشت که تألیف کتاب را تشویق می‌کرد و حق تألیفی هم می‌دادند. به آقایان دکتر غفاری و دکتر افضلی‌پور و من که آنالیز درس می‌دادیم پیشنهاد شد که کتابی در زمینه آنالیز بنویسیم. من هم موضوع را با این همکاران که در آن موقع خارج از کشور بودند در میان گذاشتم. آقای دکتر غفاری اظهار تمایل نکرد و نوشتن کتاب را به عهده من گذاشت. من مشغول نوشتن کتاب آنالیز حقیقی شدم و دکتر افضلی‌پور هم بعداً کتاب آنالیز مختلط را نوشتند. بعد هم طبق قراردادی کتاب ریاضیات عمومی را نوشتیم. دانشگاه برای دو کتاب آنالیز جمعاً ۲ هزار تومان و برای هر جلد کتاب ریاضیات عمومی سه هزار تومان حق تألیف پرداخت کرد.

● خوب آقای دکتر راجع به دانشگاه شیراز توضیح بفرمایید. چه انگیزه‌ای باعث شد که به شیراز بروید، و وضعیت دانشگاه شیراز چه تفاوتی داشت، و این دانشگاه چه تأثیری روی کل آموزش عالی در ایران گذاشت؟

وصال: عرض شود، وقتی به من پیشنهاد شد که به دانشگاه شیراز بروم خیلی خوشحال شدم و از آن استقبال کردم. یکی اینکه می‌دیدم در دانشگاه تهران دیگر کاری نمی‌شود انجام داد بجز همان تدریس؛ خیلی چیزها به یک مرحله ایستا و ساکن رسیده بود که تغییرناپذیر بود و تحول و دگرگونی و پیشرفت مطرح نبود. در مقابل، دانشگاه شیراز دانشگاه جدیدالتأسیسی بود که هنوز هیچ سنت پایداری پیدا نکرده بود و لذا در آنجا قاعدتاً فعالیت بیشتر میسر بود. یکی دیگر هم مسأله تأمین معیشت بود که در تهران من مجبور بودم برای تأمین زندگی در جاهای مختلف مانند کلاسهای روزانه و شبانه دانشسرا هم تدریس اضافی کنم، و این کار از این نظر که بایستی یک درس را ۴ بار و گاهی ۵ بار تکرار کنم خیلی خسته کننده و طاقت فرسا بود و فرصت مطالعه اضافی یا تجدیدنظر در محتوای دروسی را که تدریس می‌کردم از من می‌گرفت. ولی در دانشگاه شیراز حقوق بهتری پرداخت می‌شد و در نتیجه فرصت این فراهم می‌شد که به کارهای مطالعاتی و غیره پردازم، و خوب قرار بود در شیراز یک دانشگاه کاملاً معتبر تأسیس شود و من فکر کردم شاید بتوانم آنجا مفید واقع شوم. اما تشخیص تأثیری که دانشگاه شیراز روی کل آموزش عالی گذاشت برای من کار آسانی نیست. بدون شک تأسیس دانشگاه شیراز و دانشگاه صنعتی از دیدگاههای زیادی روی آموزش عالی در ایران تأثیرهایی گذاشته‌اند. ارزشیابی آن ممکن است جالب باشد. اما قضاوت بدون مطالعه شاید صحیح نباشد.

نمی‌آورم. او در ایجاد علاقه به ریاضیات در من خیلی تأثیر گذاشت. هر چند این معلم، معلم خط هم بود و خودش تبحر زیادی در ریاضیات نداشت و نزد یک فرهنگی معروف به اسم ذوقی که ناظم مدرسه ما بود و ریاضیاتش خوب بود، خود را برای کلاس درس آماده می‌کرد، ولی در کلاس خیلی روش جذابی داشت و مرا به ریاضیات علاقه‌مند کرد.

● خوب، حالا برویم سر خدمات فرهنگی و اجتماعی شما. تا چه سالی در دانشگاه تهران بودید؟

وصال: من از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۱ یعنی ۱۶ سال در دانشگاه تهران بودم. بعد رفتم شیراز و تا ۱۳۵۶ هم در شیراز بودم.

● در طول خدمتتان در دانشگاه تهران، هیچ وقت تحولی ایجاد شد که از لحاظ مادی و معنوی به اسنادها بیشتر برسند؟

وصال: ما همیشه از وضع مادیان شکایت داشتیم، و البته به حق هم شکایت داشتیم، برای اینکه زندگیمان سخت بود. البته چندبار حقوقها را ترمیم کردند که امیدوارکننده بود ولی باز هم قبل از اینکه ترمیم حقوق عملی شود، تورم، اوضاع را ناجور می‌کرد. از نظر معنوی هم ما در دانشکده علوم حس می‌کردیم که به علوم محض توجه نمی‌شود. در زمان ریاست دکتر اقبال بودجه دانشگاه چند برابر شد و تحولی به وجود آمد. دانشکده علوم هم از آن بهره گرفت، اما به حدی نبود که در دانشکده علوم جنبش چشمگیری به وجود آورد. تا آنجا که به خاطر دارم تأسیس مرکز اتمی و مؤسسه ژئوفیزیک در دانشکده علوم جنبشهای موضعی به وجود آوردند. تأسیس دانشگاههای جدید و به خصوص تأسیس دانشگاه شیراز و دانشگاه صنعتی شریف فعلی، به نظر من تحول علمی ایجاد کرد و گمان می‌کنم دانشگاه تهران را هم تکان داد. تقویت زبان انگلیسی، تأسیس دوره‌های فوق لیسانس از جمله دوره مدرسی ریاضی، تبادل استاد بین دانشگاههای ایران با دانشگاههای خارجی، و فرستادن فوق لیسانسها از طرف دانشگاهها به خارج برای ادامه تحصیل نیز تحول علمی به وجود آوردند.

از نظر شخصی، تأسیس دانشگاه صنعتی شریف فعلی و به خصوص تأسیس دانشگاه شیراز در من هیجانی به وجود آورد و مرا به فکر برنامه‌هایی برای آینده دانشگاهها انداخت. فکر می‌کردم چه خوب است بین دانشگاههای ایران همکاریهای مداوم و همه‌جانبه به وجود آید، تبادل استاد بین دانشگاهها عملی شود، محل سکونت برای استادان مدعو تهیه شود، کاتالوگ مشترک کتابخانه‌های دانشگاهها تهیه شود و امانت گرفتن کتاب و مجله بین دانشگاهها عملی شود. خیالاتی لذت بخش از این قبیل در سر می‌پروراندم.

● آقای دکتر، وضع کتابخانه از لحاظ کتاب و ژورنال چطور بود؟

وصال: فکر می‌کنم تا سال ۱۳۲۶ یا ۱۳۲۷، ۶۷۵ جلد کتاب برای دانشکده علوم خریداری شده بود و وقتی فکر تأسیس کتابخانه مطرح شد، مرا به عنوان رئیس کتابخانه انتخاب کردند. با استفاده از بورس یونسکو برای دیدن یک دوره کتابداری به پاریس رفتم (در همان زمان یونسکو با فرستادن چند متخصص کتابداری کلاسهای در دانشگاه تهران داد که اشخاص مفیدی تربیت کرد)؛

● با سمت استادی رفتید؟

وصال: بله با سمت استادی رفتم. البته فامیل پدری ام هم شیراز بودند و از این لحاظ هم به شیراز علاقه داشتم.

● آیا شما با وصال شیرازی شاعر معروف نسبتی دارید؟

وصال: بله ایشان جد پدر من بوده است؛ یعنی وصال بود و بعد فرهنگ، و بعد اورنگ پدر من.

● ظاهراً شما در دانشگاه شیراز مجبور شدید پست معاونت دانشگاه را قبول کنید، و همه خدمات شما را در دانشکده مهندسی، گروه ریاضی و سایر قسمت‌ها به‌خاطر دارند. لطفاً در این موارد هم توضیح بفرمایید.

وصال: بله دو سال اول که در شیراز بودم دکتر صورتگر رئیس دانشگاه بود و همان‌طور که انتظار می‌رفت محیط برای سازندگی خیلی آماده بود و در موارد مختلف با استادان دانشگاه مشورت می‌کردند. در سال اول من رئیس و تنها عضو گروه ریاضی بودم و یکی از استادیاران فیزیک برای حل مسأله به من کمک می‌کرد. با آمدن دکتر رجوی، دکتر بهبودیان، دکتر میر باقری، دکتر بهزاد و جوانان تحصیلکرده دیگری که به گروه ریاضی آمدند و مجال نیست همه را اسم ببرم، گروه ریاضی خوبی تشکیل شد. در اواخر سال دوم، دکتر گروز که معاون آموزشی بود یک روز به من گفت که مرا برای سرپرستی دانشکده مهندسی در نظر گرفته‌اند. برایم غیرمنتظره بود، چون هیچ وقت فکر نمی‌کردم رئیس دانشکده مهندسی بشوم.

● دانشکده مهندسی در آن موقع وجود داشت؟

وصال: نه خیر وجود نداشت اما دانشجو داشت. از ابتدا تصمیم بر تأسیس دانشکده مهندسی بود و دانشجو هم گرفته بودند، ولی طبق برنامه آنجا دانشجویان تا ۲ سال اول فقط دروس عمومی را در دانشکده ادبیات و علوم می‌گرفتند. قرار بود ۴۰ دانشجو برای دانشکده مهندسی انتخاب شوند، اما دانشگاه با گرفتاریهای زیادی که داشت کاری برای دانشکده مهندسی نکرده بود. در این شرایط من رئیس دانشکده مهندسی شدم و شروع به کار کردم. نه محلی برای دانشکده وجود داشت، نه آزمایشگاهی، نه معلمی. خوشبختانه با همکاری صمیمانه و فعالیت‌های شبانه‌روزی دوستان، دانشکده مهندسی به‌موقع سرو سامان گرفت. در مدتی کوتاه، استادان استخدام شدند. محل کنونی دانشکده اول اجازه و سپس خریداری شد و کلاسهای درس بدون تأخیر در دانشکده مهندسی تشکیل شدند و بعد از چند ماه مطالعه استادان، وسایل آزمایشگاهی سفارش داده شد.

● بعد از چه مدتی معاون دانشگاه شدید؟

وصال: من یک سال رئیس دانشکده مهندسی بودم که معاون آموزشی دانشگاه استعفا کرد و مرا برای معاونت آموزشی در نظر گرفتند. وقتی این سمت را به من پیشنهاد کردند ابتدا فکر کردم با قبول این پست از تدریس و مطالعه دور می‌شوم، ولی درگیر شدن با سازندگی دانشگاه به‌طور همه‌جانبه، خیلی برایم جذاب بود، لذا قبول کردم و شدم معاون آموزشی.

● در دوره معاونت با چه مسائل عمده‌ای روبرو شدید؟

وصال: همان‌طور که می‌دانید، در دانشگاه تازه تأسیس مسائل عمده فراوان است، اما همگی برای ایجاد دانشگاهی معتبر و تبدیل شیراز به یکی از مراکز علمی خاورمیانه با شور و شوق تا آنجا که می‌توانستیم فعالیت می‌کردیم و در حل مشکلات می‌کوشیدیم. علاوه بر کمبود استاد در همه رشته‌ها که برای دانشگاه نقص بزرگی بود، یکی از مشکلات دانشگاه نداشتن مقررات تدوین شده بود. برای رفع این مشکل، یک سال قبل از اینکه معاون آموزشی شوم یک کمیته هجده نفره مسؤول تدوین و نگارش مقررات برای دانشگاه شد که من هم عضو آن بودم. جز من، همه جوانهای تحصیلکرده پرشور و با هیجانی بودند. یکی از مقررات این آیین‌نامه، شرایط ارتقا از استادیاری به دانشیاری بود و یکی از این شرایط، داشتن دو مقاله بود که در مجلات علمی معتبر چاپ شده باشد، و قرار بود وقتی دانشگاه به استادان واجد شرایط و با تجربه مجهز شود در دانشگاه هم مقالات ارزشیابی شوند و به‌جای تعداد مقالات، بیشتر به ارزش آنها توجه شود. چون این مقررات تصویب شده بود باید به آن عمل می‌شد. یکی از مشکلات بزرگ، اجرای این مقررات بود. عده‌ای شدیداً اعتراض می‌کردند که توجه به تحقیق، ارزش تدریس را کم می‌کند. این حرف صحیح است اگر برای ارتقا به دانشیاری، تدریس استادیار ارزشیابی نشود. باری عقیده داشتم که برای اینکه دانشگاه روی پایه‌های محکمی بنا شود لازم است که مقررات بدون استثنا و خاصه خرجی اجرا شود و روی این امر پافشاری زیاد کردم و در دسرهای زیادی را هم متحمل شدم.

● آقای دکتر فرمایشتان خیلی جالب است که دانشگاه شیراز این‌طور خودجوش و با نیروهای داخلی شکل گرفت و دانشگاه تراز اولی شد. درابط دانشگاه شیراز با دانشگاه پنسیلوانیا چه جنبه‌هایی داشت؟

وصال: دانشگاه شیراز با این فکر که دانشگاهی طبق الگوی دانشگاه‌های امریکا باشد تأسیس شد. لذا برای تأسیس دانشگاه، قراردادی با دانشگاه پنسیلوانیا منعقد شد. دانشگاه پنسیلوانیا جزوه‌ای به نام کتاب آبی (بلو بوک) تهیه کرد که در آن تشکیلات و اساسنامه دانشگاه و مقررات کلی آن تشریح شده بود.

● ببخشید آقای دکتر، این بعد از تشکیل آن کمیته هجده نفره بود؟

وصال: این کتاب آبی قبل از تأسیس دانشگاه تدوین شده بود. می‌دانید دانشگاه شیراز در سال ۱۳۴۱ شروع کرد به دانشجو گرفتن و این کتاب آبی مدتی قبل آماده شده بود. بعد تیمی از دانشگاه پنسیلوانیا به عنوان تیم مشاور به دانشگاه آمد، ولی واقعا افراد برجسته‌ای نبودند و نمی‌توانستند شرایط و مقتضیات ما را اساساً تشخیص بدهند. دانشگاه در این مورد به دانشگاه پنسیلوانیا اعتراض کرد. در نتیجه دو تیم بعدی که فرستادند شامل اشخاص برجسته و باتجربه بود. با این حال با تیم پنسیلوانیا گاهی اختلاف نظرهای شدیدی داشتیم. یکی از این اختلاف نظرها در طرز انتخاب دانشجو برای دانشگاه بود. آنها می‌گفتند دانشجو را بدون تعیین رشته بگیری به‌طوری که همه در سال اول در دانشکده ادبیات و علوم

دانشجوها اوایل قدری شاک می‌هستند چون نمی‌توانند دروس پیشرفته‌ای مثلاً در ریاضیات بگیرند، ولی بعدها وقتی می‌بینند چقدر از این آموزش متمتع شده‌اند برایشان رضایت بخش است. البته آنجا دروس ادبیات و فلسفه و غیره هم به همان جدیت دروس علوم عرضه می‌شود. حال می‌خواستیم لطفاً نظر خودشان را در این مورد بفرمایید که آیا با ایجاد چنین نظامی در ایران موافق هستید؟

وصال: بله، من با اینکه اشخاصی که در دانشگاه تحصیل می‌کنند معلومات عمومی وسیعی داشته باشند موافق هستم. در اروپا هم همیشه معلومات عمومی طرف توجه بوده است. قبل از اینکه آمریکاییها به معلومات عمومی توجه کنند از یک اروپایی شنیدم که تخصص شدید در آمریکا را مسخره می‌کرد و می‌گفت در آمریکا یکی در سینوس متخصص می‌شود و دیگری در کسینوس. با نظام دانشکده ادبیات و علوم در ایران هم موافقم با این شرط که تفاوت تدریس علوم انسانی با علوم محض به این اندازه نباشد تا ناهماهنگی شدیدی که در دانشگاه شیراز بین رشته ادبیات و رشته علوم به چشم می‌خورد از بین برود. شکی نیست که آمیزش دانشجویان رشته‌های مختلف در دانشکده ادبیات و علوم دید وسیعتری به دانشجویان می‌دهد. البته پذیرش دانشجو برای چنین نظامی باید روش ویژه‌ای داشته باشد.

● آقای دکتر، برای ما این سؤال مطرح است که چرا از همان اوایل واقعاً استادها به فکر کارهای پژوهشی به طور جدی نیفتادند. مثلاً مرحوم دکتر هشترودی کارهای اولیه‌اش نشان می‌دهد که از ریاضیات زمان خودش در سطح بالایی اطلاع داشته است ولی چرا ایشان کار پژوهشی را ادامه نداد تا عده‌ای را دور خودش جمع کند و به اصطلاح یک مکتب ریاضی به وجود بیاورد؟

وصال: بله ایشان واقعاً آن اوایل به کارش خیلی علاقه‌مند بود، و توانایی این را که یک پژوهشگر درجه اول باشد داشت، ولی بایستی دید برای اینکه کارهای تحقیقاتی واقعاً شروع بشود و ادامه پیدا کند تا یک مکتب خاص ایجاد کند به چه عواملی نیاز است. هر عاملی که به نظر تان ضروری می‌رسد، در آن هنگام وجود نداشت. نظام دانشگاهی اصلاً به تحقیقات اهمیت نمی‌داد و هیچ تشویقی از کار پژوهش به عمل نمی‌آمد. در مقابل، مشکلات زندگی مانعی جدی بود و موجب می‌شد که افراد جذب کارهای دیگر شوند. البته باز هم در آن دوره بعضیها کارهایی انجام می‌دادند، مثلاً دکتر غفاری وقتی به خارج می‌رفت در پژوهش موفق بود. ولی وقتی کار پژوهشی در ارتباط با دانشجو نباشد، یعنی دانشجو در تحقیق شرکت نداشته باشد، این کار شور و جذبه پیدا نمی‌کند. برنامه آموزشی هم به نوعی ایستا بود و نوجویی و نوگرایی را تشویق نمی‌کرد.

● آقای دکتر، خیلی از اظهار نظرهای شما تشکریم و امیدواریم دیگران هم از دهنمدهای شما استفاده کنند. اگر مطلب دیگری دارید، لطفاً بفرمایید.

وصال: از گفتگو با شما خیلی لذت بردم و از اینکه با حوصله به عرایضم گوش کردید تشکریم. آرزو می‌کنم که شما در شرایط بهتری از آنچه بر ما گذشت، در کارهای فرهنگی همیشه موفق و پیروز باشید.

با هم درس بخوانند و بعد از یکی دو سال که در دانشگاه ماندند رشته آنها تعیین شود. برای ما واضح بود که این روش در ایران عملی نیست. دیگر اینکه ما زمانی تشخیص دادیم که صلاح است در رشته‌هایی دوره‌های فوق لیسانس تشکیل دهیم، اما تیم پسیلوانیا با این کار مخالف بود، و می‌گفت کتابخانه‌های شما برای تأسیس دوره‌های فوق لیسانس مجهز نیستند، استاد به قدر کافی ندارید، آزمایشگاههای مجهز ندارید. ما عقیده داشتیم چون دانشجویان فوق لیسانس به طور نیمه وقت درس خواهند خواند و به طور نیمه وقت به استادان در دوره لیسانس کمک خواهند کرد، از عهده این کار برمی‌آیم. با وجود مخالفت تیم، برنامه فوق لیسانس را شروع کردیم و با موفقیت چشمگیری رو برو شدیم. ما فکر می‌کردیم در آن شرایط بایستی کار را شروع کرد و بعد نواقص را برطرف کرد.

● آیا از حرفهای شما می‌شود نتیجه گرفت که حالا هم با تأسیس دوره دکتری موافق هستید؟

وصال: موافق هستم، ولی خیلی نگرانم. اصولاً در کشور ما کارها همین طور است، بایستی از جایی شروع کرد و بعد آهسته، آهسته مشکلات را برطرف کرد، ولی مسأله دکتری خیلی جدیتر است و بایستی واقعاً مواظب همه جوانب بود که دکتری سطح پایینی در اینجا داده نشود. نگرانی من از این است که اهمیت این قضیه درک نشود و از لحاظ تأمین نیازهای لازم کوتاهی شود و بدون اینکه یک محیط علمی و یک جو علمی وجود داشته باشد، و بدون اینکه کار تحقیق و پژوهش جدی گرفته شود، دوره دکتری را راه بیاوریم و فقط یک مدرک بدون محتوی داده شود. البته این نگرانی مانع نمی‌شود که برای این برنامه آرزوی موفقیت کنم.

● ببخشید آقای دکتر، برگردیم به شیواژ. در نظام دانشگاهی شیواژ دانشکده ادبیات و علوم (art and science) وجود داشت. این نظام برای کشور ما به نظر شما تا چه حد مناسب بود؟

وصال: من با نظام ادبیات و علوم دانشگاههای خارجی مخالف نیستم؛ ولی فکر می‌کنم در شرایط ایران ما نمی‌توانیم دانشجو را بدون تعیین رشته انتخاب کنیم. دانشجویی که می‌خواهد مثلاً مهندسی برق بخواند می‌خواهد بداند که در دانشگاه در رشته برق قبول شده است. شرط اول اجرای روش پیشنهادی تیم پسیلوانیا این است که تمام دانشگاهها بدون مشخص کردن رشته دانشجو بگیرند. با این فرض هم به نظر من باز روش پیشنهادی تیم پسیلوانیا اشکالات زیادی دارد.

● ببخشید آقای دکتر وصال، عرض شود خدمتتان که در آمریکا دیدگاه دیگری درباره نظام ادبیات و علوم وجود دارد. این نظام در آنجا ریشه دار است و واقعاً کاردایی دارد. فلسفه این نظام در درجه اول این است که می‌خواهد انسانی تربیت بکند که یک نوع تعلیمات عالی در زمینه میراث فرهنگی بشر ببیند، حالا چه در ادبیات باشد چه در علم. یعنی آدم جامعی تربیت شود و بعد از لیسانس، این آدم دارد یک نوع حرفه و تعلیمات حرفه‌ای بشود. در واقع در چنین نظامی دوره لیسانس مشتمل بر ۱۲۰ واحد است که طیفی از دروس مختلف را دربر می‌گیرد. این دروس مختلف شاید از ۱۵ دیپارتمان مختلف باشد ولی دروس خیلی پیشرفته را دربر نمی‌گیرد. بعضی از